



The Process of Islamic Systematization Focusing On the Political System

Ali Akbar Rashad¹

Received: 16/10/2020

Accepted: 24/12/2020

Abstract

Systematization and the necessity of doing it as one of the multiple steps of the process of the Islamic Revolution in order to achieve Islamic civilization, is not a project that can be fulfilled through a certain argument and documents in a specific course of time. Rather, it is a process that requires fundamental steps to be taken, and of course, in each step, an autonomous view must be expressed so that, in the end, systematization can be achieved as a result of taking these steps. Regardless of whether the Islamic system is foundational and requires systematization or whether the system is exploratory, in the process of systematization, the system should be defined at the stage of imaginary principles and its relationship with concepts such as model, organization and institution should be considered. Systematization based on principles must be considered and its components and pillars taken into account. The method of establishing or discovering the system must be acquired, the external model of the system created, and the appropriate resources considered. Naturally, while enumerating the characteristics of the ideal system, by determining some criteria, it should be evaluated, and by distinguishing between macro-systems, inter-systems and micro-systems, based on the Islamic system, intermediate and partial systems, and the relationship between them should also be taken into account and the

1. Professor of the Institute of Islamic Culture and Thought, Qom, Iran. rashad@iict.ac.ir

* Rashad, A. A. (2020). The Process of Islamic Systematization Focusing on the Political System. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 1(2) pp. 9-31. Doi: 10.22081/ijp.2021.61320.1014

means of realization as well as objectivity of the system should be considered. Of course, the political system under the category of jurisprudence of the political system will normally be organized and realized by making decision about these steps. This current study, through a methodology based on Muzaf philosophy, with a second-degree look at the issues of systematization, while believing in the possibility of Islamic systematization, will examine three processes for its realization.

Keywords

Process, systematization, political system, Islamic jurisprudence (fiqh).

فرایند نظام‌سازی اسلامی با تأکید بر نظام سیاسی

علی‌اکبر رشاد^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۵

چکیده

نظام‌سازی و ضرورت انجام آن به‌عنوان یکی از گام‌های چندگانه فرایند انقلاب اسلامی در راستای وصول به تمدن اسلامی، پروژه‌ای نیست که با استدلال و استنادات معینی در بازه زمانی مشخصی حاصل شود، بلکه فرایندی مستلزم برداشتن گام‌هایی اساسی است و طبعاً در هر گام نیز باید دیدگاه مختار بیان شود تا در نهایت نظام‌سازی، به‌مثابه برآیند این گام‌ها حاصل شود. فارغ از این که نظام اسلامی، تأسیسی بوده و مستلزم نظام‌سازی باشد یا این که نظام، اکتشافی باشد، در فرایند نظام‌سازی باید در مرحله مبادی تصویری، نظام را تعریف کرده و رابطه آن با مفاهیمی مانند الگو، سازمان و نهاد را برشمرد؛ ابتدای نظام بر مبانی را مدنظر قرار داد؛ مؤلفه‌ها و ارکان آن را مورد عنایت قرار داد؛ روش تأسیس یا کشف نظام را تحصیل کرده، الگوی خارجی نظام را ایجاد کرد و منابعی متناسب با آن را مدنظر قرار داد. طبعاً ضمن برشمردن ویژگی‌های نظام مطلوب، با تعیین سنجه‌هایی، آن را مورد ارزیابی قرار داد و با تفکیک میان کلان نظام، میان نظام‌ها و خرده‌نظام‌ها، ذیل نظام اسلامی، نظام‌های میانی و جزئی را و ارتباط میان آن‌ها را نیز بیان کرد و لوازم تحقق و عینی نظام را مورد ملاحظه قرار داد. نظام سیاسی ذیل مقوله فقه نظام سیاسی، طبعاً با تعیین تکلیف نسبت به این گام‌ها، به سامان رسیده و محقق خواهد شد. این تحقیق بر اساس روش‌شناسی مبتنی بر فلسفه مضاف، با نگاهی درجه دوم به مباحث نظام‌سازی، ضمن باور به امکان نظام‌سازی اسلامی، فرایند تحقق آن را بررسی خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها

فرآیند، نظام‌سازی، نظام سیاسی، فقه.

مقدمه

برخلاف دیدگاهی که انقلاب اسلامی را تنها قیامی علیه رژیم شاهنشاهی تلقی می‌کند، انقلاب اسلامی ایران، فرایندی است که از سال ۱۳۵۷ و پیروزی بر رژیم طاغوت شروع شده و برای رسیدن به مرحله نهایی خویش، گام‌های اساسی را پیش‌رو دارد. این گام‌ها مشتمل بر مراحل چون نظام‌سازی، دولت‌سازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی است. بدیهی است انقلاب اسلامی جز با طی این مراحل، کمال را تجربه نکرده بلکه با توقف در مرحله اول، از کارکردهای خویش، بازخواهد ماند. در راستای حرکت در مسیر تکاملی انقلاب اسلامی، نظام‌سازی از مهم‌ترین و اولویت‌دارترین اموری محسوب می‌شود که می‌تواند مسیر گام‌های بعدی را فراهم کرده و کارکردهای مناسب‌تری را برای جمهوری اسلامی رقم بزند.

طبعاً نظام‌سازی، با عرصه‌های متعددی مرتبط بوده و جز در ارتباط با آن عرصه‌ها به سامان نمی‌رسد. لذا انقلاب اسلامی که مرهون معارف فقهی بوده و بنیادهای آن در علم فقه، موجود است و از سوی دیگر، عرصه نظام‌سازی، مشتمل بر نظام اخلاقی، نظام موضوعات، نظام معنویات، بلکه نظام‌مندی در حوزه علوم انسانی مرتبط با اداره کشور است و با مؤلفه‌هایی مانند ساختارسازی، الگوسازی، نهادسازی مرتبط است.

این تحقیق درصدد است با نگاهی درجه دوم به بحث نظام‌سازی و در حوزه معرفتی، مباحثی در حوزه نظام‌سازی مطرح نماید که مشتمل بر مباحث گسترده زیادی در حوزه‌های مختلف، دینی، علمی، ساختاری و ... خواهد بود. لذا تنها مراحل و گام‌هایی که می‌تواند به نظام‌سازی منجر شود را مدنظر قرار داده و تصویری از نقشه راه وصول به نظام‌سازی در رویکرد علوم اسلامی - انسانی را ارائه نماید.

۱. مبادی تصویری نظام‌سازی

بحث از نظام‌سازی و تدوین مراحل و الزامات آن، مستلزم بحث مفهومی نسبت به نظام، نظام‌سازی و واژگان مشابه است. بدین‌منظور شایسته است واژه‌ها و اصطلاحاتی که

برخی از آن‌ها شایع است و تعریف مورد توافقی از آن‌ها وجود ندارد، بلکه اصطلاحات جدیدی که لازمه نظام‌سازی است را تبیین کرد. طبعاً مراد از نظام‌سازی در این نوشتار، اختصاص به عرصه فقه نداشته بلکه عرصه‌های مختلفی چون اخلاق، بینش و عقاید هم مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱-۱. تعریف نظام

واژه نظام که در لغت به معنای آراستن، نظم‌دادن، مرتب کردن و به معنای حکومت و ارتش معنا شده است (معین، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۴۷۴۸)، به ریسمان و نخ‌کی که با آن دانه‌های مروارید و مانند آن را به صورت رشته کنار هم قرار می‌دهد، تعبیر شده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ذیل لغت نظام)، و در اصطلاح علوم اجتماعی، به مجموعه‌ای از عناصر و متغیرهای مرتبط با هم که برای تحقق یک هدف در تلاش‌اند - به گونه‌ای که هر جزء، نقشی برای بقای کل ایفا کرده و اخلال در یک جزء، موجب اخلال در متغیرهای دیگر می‌گردد - تعریف شده است (واسطی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۳؛ وست چرچمن، ۱۳۶۹، ص ۵۰).

آنچه در این تحقیق از مفهوم نظام، اراده می‌شود، مشتمل بر شش مؤلفه است که عبارت‌اند از: الف) نظام، چیزی است که بسیط نبوده و مرکب باشد؛ ب) مشتمل بر اجزایی باشد که هر کدام کارکرد خاصی داشته و تکرار همدیگر نباشند؛ ج) این اجزاء مختلف - در عین اختلاف - باید دارای تناسب و سازگاری نسبت به هم باشند؛ د) این اجزا باید نسبت به هم در تعامل باشند؛ ه) در تمایز با سایر نظام‌ها باشد؛ زیرا یک نظام، آن‌گاه از هویت متمایز برخوردار خواهد بود که حدودش با سایر نظام‌ها مشخص شود. بدین صورت که برخی نظام‌ها، کلان نظام، برخی، میان نظام و برخی خُرده نظام هستند. (و) یک نظام باید تحقق‌غایتی معین و اختصاصی را جهت‌گیری و هدف‌گیری کند که از نظام‌های دیگر برنمی‌آید. بر این اساس، نظام را می‌توان چنین تعریف کرد: «نظام، مرکب از اجزا و مؤلفه‌های گوناگون و متنوعی است که در عین تنوع با هم سازگاری دارند، همچنین نسبت به دیگر نظام‌ها مرزبندی داشته و هدف و غایت مشخصی دارد که باید آن را محقق کند».

۲-۱. رابطه مفهوم نظام با مفاهیم مرتبط

در حوزه نظام‌سازی یا نظام‌پردازی، مفاهیم بسیاری وجود دارند که در عین حال که از حیث مبادی تصویری با نظام مرتبط هستند ولی لزوماً جزء نظام نیستند و رابطه میان آن‌ها عام و خاص من وجه است. مفاهیمی از جمله الگو، سازمان، نهاد، روش، تکنیک، منابع و روش‌های استنباط مترادف با نظام نبوده و متمایز از نظام هستند. بدین ترتیب که مفهوم الگو و نمونه در ظروف زمانی و مکانی گوناگون طراحی می‌شوند. در واقع، الگو در جایگاه تحقق نظام است نه خود نظام. اداره‌ها و نهادها نیز بر اساس آن نمونه‌ها و الگوها پیاده می‌شوند. تکنیک‌ها و شیوه‌های اجرایی نیز مطابق ابزارها و نهادها به وجود می‌آیند. بنابراین، مهم‌ترین تفاوت این موارد با نظام در این است که برخلاف نظام که مهم‌ترین ویژگی آن، ثبات است، این امور، متغیر و گوناگون هستند. لذا این‌ها جزو ذات نظام نیستند. بر این اساس، بین نظام و الگو می‌توان این‌گونه تفکیک قائل شد که در نظام تکثر وجود نداشته و نظام واحد است؛ برخلاف الگوها که بر حسب شرایط ممکن است تغییر کنند؛ زیرا الگوهای مختلفی را می‌توان برای تحقق خارجی نظام ایجاد کرد. به تعبیر دیگر تحقق عینی نظام در الگوهای هویدا می‌شوند که بر اساس نیازها، اقتضائات و شرایط تغییر می‌کنند و بر اساس این جهات، شکل یا نوع خاصی از الگوها ایجاد می‌شود و هدف از این الگوها با توجه به شرایط هر زمان و مکانی، تحقق غایات و ارزش‌های نظام است.

بین نظام و نهاد نیز باید تفکیک قائل شد؛ زیرا نهادها، ابزارهای تطبیق و اجرای نظام هستند و از آنجاکه می‌توانند مطابق شرایط، تغییر کنند، طبعاً عمدتاً به عقل و بنای عقلا ارجاع شده و تابع مصالح و مقتضیات شرایط است. طبعاً یک نظام بی‌نیاز از ساختار و نهادهای متناسب نیست و از لوازم نظام‌شدن، داشتن ساختار و هندسه مناسب است اما این به معنای یکی بودن نظام با نهاد نیست؛ زیرا نهاد، از لوازم نظام است و نظام، زمانی خاصیت پیدا می‌کند که ذیل دوایر و نهادهایی در خارج محقق شوند. لذا برخلاف نظام که ثابت است، نهادها به‌طور کلی ابزارهای تطبیق و اجرای نظام‌اند که مبتنی بر شئون

حیات انسانی هستند که با تغییر زمان، تغییر می‌کنند. بر این اساس، با اینکه یک نظام اسلامی بیشتر وجود ندارد، اما می‌توان از چند الگوی اجرایی و نهاد یاد کرد که مبتنی بر مصالح و شرایط زمانی ایجاد شده و درگرو پیوند به مصالح در موقعیت‌ها و شرایط خارجی و زمانی و مکانی ایجاد می‌شوند. به‌عنوان مثال؛ تفکیک قوا در حکومت‌ها و اینکه چگونه این قوا را تفکیک و ساماندهی کنیم یا تعداد قوا و نام‌گذاری آن‌ها و مباحث مربوط به استقلال قوا و ...، جزو ثابتات نظام نیست، بلکه ذیل دوایر و نهادها قابل ارزیابی هستند که طبعاً غیر از نظام‌اند و می‌توانند به عقل یا بنای عقلا احاله شوند و برحسب شرایط، نیازها، ضرورت‌ها، مصالح و امثال این‌ها تغییر پذیرند. طبعاً با وجود اینکه نظام‌ها از منابع شریعت، مشتمل بر کتاب، سنت، عقل و فطرت، به دست می‌آیند، شارع در مواردی، به تأسیس نهادهایی مبادرت ورزیده و در مواردی نهادهای موجود را تنفیذ کرده و پذیرفته است و در موارد دیگر هم برخی از نهادها را رد کرده است. لذا نهادها ضرورتاً برآمده از متن شرع نیستند.

نهاد، الگو، روش، تکنیک و فنون در مرحله بعد از نظام‌سازی مورد بحث قرار می‌گیرند. گرچه این امر به‌معنای مخالفت آن‌ها با نظام نیست، بلکه مهم آن است که برخلاف نظام اسلامی که از متن شریعت استخراج می‌شود، نهادها را می‌توان از دیگران اخذ کرده و به روش‌هایی که بشر برای اجرای احکام، حقوق، آرا و مسائل خودش آن‌ها را ابداع می‌کند مستند کرد. طبعاً این روش ما تا جایی قابل استفاده هستند که با شریعت در تقابل نباشند.

در خصوص نهادها می‌توان دو مطلب را بیان داشت؛ در حالی که بخشی از نهادها، دوایر، روش‌ها و تکنیک‌ها در متن دین وجود دارد که می‌توان آن‌ها را استنباط کرد، بخش دیگری نیز وجود دارد که از عقل سلیم به‌عنوان منبع دین آن‌ها را به دست آورد و باید از سوی بشر ساخته شده و به‌عبارتی نهادسازی شود. درواقع، نهادسازی جنبه ابزاری دارد که بشر با معیارها و مبانی دینی و با کمک عقل و علم می‌تواند آن‌ها را ساخته و مورد استفاده قرار دهد.

۲. ملاحظه مبانی نظام‌سازی

فرایند نظام‌سازی، مستلزم بحث از بنیادهای ثابت و مستقری به‌مثابه مبانی است؛ زیرا نمی‌توان بر اساس یک مبنا و روش اثبات‌نشده یا غیرقابل اثبات، به نظام رسید. این مبانی می‌توانند در طبقه‌بندی طولی و در قالب مبانی چهارلایه: مبانی بعیده، بسیطه، قریبه و مباشره طبقه‌بندی شوند؛ بلکه می‌توان در قالب طبقه‌بندی عرضی، مبانی را به اعتبار سنج آن‌ها در ذیل مواردی چون مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی، انسان‌شناختی، حکمروائی و... تقسیم کرد.

گرچه در ارتباط میان مبانی و نظام، می‌توان دو مسیر را طی کرد؛ یا باید خاستگاه مبانی را مدّ نظر قرار داده و به‌واسطه مبانی، به نظام دست یافت یا نظام‌سازی را از نیازهای واقعی‌ای که اسلام برای انسان تعریف می‌کند، کشف کرد. طبعاً در این فرض، چون مبانی و نیازها ثابت است، بنابراین باید آن‌ها را کشف کرد. بر اساس یکی از دو مسیر، انسان با عناصر مختلفی روبرو است و برای مدیریت آن‌ها باید نظامی را ارائه کند (ر.ک: رشاد، ۱۳۸۹، صص ۷۶-۸۳)؛ مثلاً برای مواجهه با منابع، نظام مدیریت را سامان می‌دهد و برای مواجهه با مخاصمات، نظام قضایی را طراحی می‌کند. این در حالی است که ممکن است در مسیر دیگر، رویه‌های عقلایی را مورد نظر قرار داده و به شکلی که عقلا، حکومت‌ها و دولت‌ها را سازمان می‌دهند، برای نظام‌سازی، ساماندهی کرد. هرچند مراقبت نسبت به عدم تعارض این رویکردهای عقلانی با احکام و ارزش‌های اسلامی از مقوّمات این رویکرد است. باوجود احتمال این دو مسیر، به نظر می‌رسد که تبعیّت صرف از رویه‌های عقلانی ضعیف‌ترین پیشنهاد در بحث نظام‌سازی است.

۳. پیش‌فرض نظام‌سازی

قبل از ورود به نظام‌سازی باید پیش‌فرض‌هایی را پذیرفت که از مهم‌ترین این‌ها در پاسخ به این سؤال است که آیا در اسلام، نظامی معین، تعبیه شده است که بتوان آن را کشف کرد یا نظام خاصی در اسلام، تعبیه نشده است و باید از سوی بشر ساخته شود؟ به

عبارت دیگر، این پرسش باید پاسخ داده شود که نظام‌ها، اموری تأسیسی از سوی شارع هستند یا این که از امور امضائی، محسوب می‌شوند؟

در پاسخ به این پرسش، چند فرض را می‌توان مدنظر قرار داد: فرض اول، این است که نظاماتی معین در متن شریعت آمده و وجود دارد و باید با رجوع به کتاب و سنت آن‌ها را استخراج کرد؛ و فرض دوم این است که اصلاً شریعت، نه فقط دارای نظام نیست بلکه اصلاً شأن شارع این نیست که نظام ارائه کند؛ زیرا شأن شارع، ارائه احکام است که قاعدتاً منحصر در احکام تکلیفی خواهد بود؛ بنابراین از شارع، توقعی در این خصوص نیست بلکه باید حسب اقتضای عقل و تجربه عقلا و امثال این‌ها، جعل شود. فرض سوم این است که نظام اسلامی وجود ندارد، بلکه آنچه وجود دارد، تنها احکام است و نظام را باید از عرف و بنای عقلا اخذ کرده یا با عقل به دست آورد و به تعبیر شهید صدر؛ یا با اقتباس از تعبیر ایشان می‌توان گفت که در منطقه الفراغ باید از طریق فکر و مشورت و رایزنی از عقل و عقلا نظام را دریافت کرد. این فرض به دنبال جمع بین دو فرض دیگر است و بر این باور است که نظام اسلامی، ضمن این که دارای ذاتیاتی ثابت، شامل و فراگیر است و باید آن‌ها را کشف کرد؛ دارای عرضیاتی نیز هست که متغیرند و چه بسا می‌توانند از مدل‌ها و الگوهای بشری و عقلایی اقتباس شوند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۲). بر اساس این فرض، لایه‌ها و سطوحی از نظام در باطن شریعت وجود دارد و مراتب و لایه‌هایی از آن را می‌توان به استمداد از عقل و تجربه عقلا به وجود آورد.

در میان این سه فرض، تحقیق حاضر، فرض سوم را مورد پذیرش قرار داده است؛ بدین صورت که ضمن مسلم بودن وجود نظام در شریعت، بر این باور است که خداوند متعال، مطالب خویش را به صورت پراکنده و بی‌ربط به هم به بشر ابلاغ و القاء نکرده بلکه شریعت را به صورت کاملاً منسجم ارائه کرده است؛ بنابراین، نظام در خود متن دین وجود دارد و این نظامات ثابت‌اند و متغیر نیستند و آن چیزی که در آن تغییر وجود دارد، الگوهای تحقق نظام است که بر اساس نیاز از سیره عقلائیه و تجربه و همچنین علوم بشری قابل اکتساب است.

۴. مؤلفه‌های نظام اسلامی

مانند هر نظامی، نظام اسلامی نیز از برخی مؤلفه‌های ذاتی و ثابت و برخی مؤلفه‌های عَرَضی و متغیر برخوردار است. طبعاً باید هر کدام از این مؤلفه‌ها بر اساس منطقی مشخص، کنار هم قرار گیرند. بر این اساس، در بحث نظام‌سازی باید در آغاز مؤلفه‌های ذاتی نظام اسلامی که حذف آن‌ها به اسلامیت نظام، ضرر وارد می‌کند، مورد بحث قرار گیرد و در ادامه مؤلفه‌های عَرَضی و متغیر نظام اسلامی را مورد بحث قرار داد که فقدان آن‌ها ضرری برای نظام اسلامی ایجاد نکرده و در عین حال بر اساس زمان و مکان و شرایط، می‌تواند جایگزین پذیر باشند.

از سوی دیگر، نظام اسلامی متشکل از مؤلفه‌ها و اجزای مختلف متناسقی متفاعلِ ممیزی است که تأمین‌کننده غایات است. این مؤلفه‌ها و اجزا در نظام اسلامی عبارت‌اند از:

۱. احکام؛ با وجود این که هر نظامی را باید مرکب از احکام دانست، در هندسه معرفتی اسلام می‌توان به سه گونه احکام اشاره کرد: احکام معنوی و عرفانی مشتمل بر آموزه‌ها و دستوره‌های معنوی؛ احکام اخلاقی شامل دستورهای ارزشی و مربوط به فضایل و رذایل و اخلاقیات؛ احکام قانونی که متصدی بحث از تکالیف و حقوقی مردم است و در دین اسلام، فقه آن را بر عهده دارد.

۲. هر نظامی، دارای مبانی مشخصی است که بنیادهای آن را می‌سازد و در دین اسلام، علوم چون فلسفه و کلام عهده‌دار مبانی هستند.

۳. غایات، آنچه به‌عنوان غایت نظام تلقی می‌شود.

۴. هر نظامی برای اجرا، نیازمند به علم است و علم جزئی از مؤلفه‌های نظام است؛ بر اساس علم، به چگونگی عملی و تحقق نظام اسلامی در ظروف و شرایط فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی و اقلیمی و اختصاصات دیگر پرداخته می‌شود. در حقیقت هر نظامی، علم متناسب خود را می‌طلبد. نظام اسلامی نیز نیازمند به علمی است که متناسب با نظام باشد. لکن همچنان که خود نظام مشروط به شروطی چون: به‌دست آمدن از مصادر معتبر شرعی دینی؛ ابتنای بر مبانی‌ای دینی؛ مشتمل بر غایاتی تضمین‌کننده دین؛ متشکل از عناصر دینی؛ است تا درنهایت، به اسلامی شدن نظام منتهی شود (رشاد،

۱۳۸۷، صص ۵-۱۲)؛ لذا علمی که از اجزای نظام‌سازی است نیز باید دارای همین شرایط باشد. به عبارت دیگر، تنها علمی می‌تواند نظامات اسلامی را عملیاتی کند که هم مبتنی بر آن مبانی برآمده از دین و متخذ از مصادری باشد که معرفت دینی از آن به دست می‌آید و هم متشکل از آن عناصری (احکام، غایات و محتواها) باشد که دین از آن‌ها تشکیل یافته است.

۵. روش‌شناسی و منابع کشف نظام‌های اسلامی

بر اساس این مرحله، چارچوبی برای نظام‌سازی عرضه می‌شود که سیر علمی نظام‌سازی و نقشه راه آن را تعیین می‌کند. لذا باید روشی برای نظام‌پردازی اتخاذ شود؛ و از آنجا که پذیرش هر فرضی، مستدعی روش‌شناسی متناسب با آن است، لذا باید منطق، شیوه و روشی که با آن می‌توان نظام اسلامی را کشف یا طراحی کرد، به دست آورد. بلکه شاید بتوان برای نظام‌سازی، سه روش قائل شد:

از یک سو، نظام‌سازی مستدعی روشی برای نظام‌سازی یا اکتشاف نظام است و از سوی دیگر، نظام‌سازی، مستلزم روشی برای تولید الگوهای برآمده از نظام است و در دیگر سو، روش نظام‌سازی یا اکتشاف نظام و روش تولید الگوها، نیز خود مستدعی روشی برای سنجش و ارزیابی دو روش تولید نظام و الگو است. گرچه شاید بتوان روش سوّم را متمایز از دو روش فوق‌نشانسته و با قراردادن سنجش‌هایی ذیل دو روش فوق، از روش سوّم بی‌نیاز شد. طبعاً روش‌شناسی نظام‌سازی مدّ نظر این تحقیق، متناسب فرض منتخب این تحقیق است که بر وجود لایه‌هایی از نظام در متن شریعت و تطوّر و تغیر اجزاء و عناصر آن (مشابه آنچه در منطقه الفراغ شهید صدر وجود دارد) تأکید می‌شود.

درباره روش‌شناسی طراحی نظامات، شش مبنا باید در نظر گرفته شود که عبارت‌اند از: «مصادر و مدارک کتاب و سنت»، «مقاصد الشریعه»، «عقل سلیم»، «فطرت پاک»، «لحاظ حوایج حیاتی انسان بر اساس دیدگاه دینی» و «اقتضانات شرایط تطبیق و اجرا»؛ طبعاً علاوه بر آنچه به‌عنوان منابع استنباط امور دینی، مدّ نظر قرار می‌گیرند، چون نظامات

امری عملی هستند و باید در خارج تحقق عینی پیدا کنند به صورتی که هم مطابق با واقع، خارج، جامعه، فرهنگ، شرایط و خصوصیات اجتماعی و تاریخی باشند و هم موانع، مشکلات عینی تحقق آن‌ها در نظر گرفته شود و نمی‌توان یک نظام را به صورت ذهنی و انتزاعی طراحی کرد، لذا با وجود این شش عنصر، شرایط انفسی مستنبط را هم باید در نظر گرفت؛ زیرا فرد استنباط‌کننده نیز نیازمند شرایط خاص آفاقی و انفسی است که به واسطه آن بتواند به حقیقت نزدیک شده یا به آن دست پیدا کند.

در این فرایند، در عین حال که استنباط از مصادر دینی مشتمل بر کتاب و سنت، اصل است، اما استنباط از مصادر به‌تنهایی کفایت نمی‌کند. لذا عناصر دیگر نیز تأثیر اساسی در استنباط نظام دارند؛ بنابراین بدون ملاحظه‌ی سایر عناصر، از قبیل حاجات انسانی، ظروف تطبیق یا شرایط انفسی که باید شخص مستنبط داشته باشد، معلوم نیست که بتوان به معرفت صائبی دست یافت و به اساس نظام اسلامی رسید. از این‌رو اگرچه منابع تشریح به‌عنوان پایه و اساس استنباط هستند اما اگر سایر عناصر مورد توجه قرار نگیرند، آنچه به دست خواهد آمد، قابل اعتماد نبوده و حجیت معرفت‌شناختی ندارد و بالطبع، حجیت شرعی نیز نخواهد داشت؛ زیرا حجیت شریعت‌شناختی در گرو حجیت معرفت‌شناختی است؛ و هر مقدار به لحاظ معرفت‌شناختی بتوان به طریق و معرفتی کسب‌شده اطمینان حاصل کرد، نسبت به حجیت آن نیز می‌توان اطمینان پیدا کرد؛ زیرا نمی‌توان فقط کشف از منابع را حجت دانست؛ چون هیچ اطمینانی نیست که ما را بتواند به واقع نزدیک کند؛ و فهم منابع تشریح، مستلزم آن است که عرصه‌های ارتباط بشر و حوایج انسان را نیز در فرایند استنباط مورد لحاظ قرار داد. از این‌روی، علاوه بر این شروط، باید به شرایط واقعی و خارجی نیز توجه داشت؛ زیرا شارع، ممکن است برای مکلف در یک شرایطی تکلیفی جعل کرده باشد و در شرایط دیگر، این تکلیف تغییر کند؛ بنابراین، حجیت شریعت‌شناختی، تابع حجیت معرفت‌شناختی است که منوط به آن است که ما تا چه مقدار مطمئن باشیم و حتی به یقین برسیم که معرفت ما واقع را درک کرده است؛ بنابراین به لحاظ معرفت‌شناختی با استفاده از همه این عناصر، اطمینان حاصل خواهد شد که به لحاظ معرفتی فهم مستنبط، مصیب بوده است.

۶. تعیین معیارهای نظام برتر

از اساسی‌ترین نکاتی که در نظام‌سازی اسلامی مهم است، تبیین معیارهای نظام برتر است؛ زیرا در این صورت است که می‌توان از انتزاعی‌اندیشی دور شده و نظامی عینی مطابق نیازهای روزآمد ایجاد کرد. معیارهای نظام برتر را می‌توان ذیل مواردی برشمرد:

الف) مؤلفه‌های شش‌گانه نظام که در تعریف نظام مطرح شد، از منابع معتبر دین استنباط شده باشد. بر این اساس، در تولید نظام اسلامی باید مؤلفه‌های آن از منابع و مصادر معتبر دینی اصطیاد و استنباط شده باشد که بر اساس یک روش فنی اجتهادی باشد. علاوه بر اینکه، این اصطیاد و استنباط، کاملاً منفتح و قابل دریافت و فهم باشد و استنباط از منابع، صرفاً حسب ادعا نباشد بلکه به شیوه رایج استنباطی مستند به ادله استنباط شده باشد.

ب) به لحاظ پیش‌فرض‌ها و مبادی، از یک مبادی راسخ و عمیق برخوردار باشد.

ج) مؤلفه‌هایی که یک نظام از آن تشکیل می‌شود، علاوه بر این که باید از یک انسجام عمیقی برخوردار باشند، بین اجزای هر نظام هم باید تعامل و تفاعل و تعاطی برقرار باشد؛ در حدی که غایات مقصود از هر نظامی، تأمین شده و از قوت هم برخوردار باشد.

د) یک نظام، علاوه بر اینکه باید دارای مبانی راسخ و عمیق و استواری باشد، بایستی از غایات عالی نیز برخوردار باشد. لکن چون غایات، ممکن است ذومراتب بوده و در طول هم باشند. لذا نظام مطلوب، نظامی است که در مجموع به لحاظ جامعیت، در تأمین غایات از برتری برخوردار باشد؛ به این معنا، نظامی مناسب است که قادر باشد همه حوایج انسان (چه دنیوی، چه اخروی، چه مادی و چه معنوی) را تأمین کند. بر این اساس یک نظام، علاوه بر این که باید دارای غایات عالی و ذومراتب باشد و توانایی راه‌حل برای برون‌رفت از مشکلات را داشته باشد، باید بتواند حاجات دنیوی و اخروی و مادی و معنوی را نیز تأمین کند. این امر ضمن این که می‌تواند به کارآمدی نظام کمک کند، نمایانگر جامعیت آن نیز خواهد بود. بر اساس این معیار، نظامی برتر است که هم کارآمد باشد و هم سرآمد و جامع باشد.

ه) نظام برتر، نظامی است که در قبال تطورات و اقتضائات زمان و مکان‌های متنوع، انعطاف داشته باشد و به تعبیر ایجابی آن، ظرفیت تولید الگوهای متنوع در این نظام باشد که بتوان حسب شرایط مختلف، الگوی متناسب با شرایط مختلف را از این نظام اخذ کرد.

معیارهای فوق‌الذکر ناظر به ماهیت نظام برتر است؛ بنابراین، هر نظامی باید اقل معیارهای شش‌گانه - که در تولید و تعریف نظام تبیین شد - را داشته باشد؛ شرط برتری نظام نیز در این است که در همین موارد، حالت و وضع برتر را داشته باشد. به تعبیر فلسفی، مابه‌الاشتراک نظامات که همان مابه‌الافتراق نظامات نیز هست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۱، صص ۴۲۷-۴۲۸) در همان چیزهایی که نظامات باید حائز آن باشند تا نظام، به شمار روند. گرچه در همان چیزهایی که نظامیت نظام به آن بسته است باید برتری نظام اسلامی را نیز احراز کرد. در واقع مابه‌الاشتراک بین نظام‌ها، وقتی بتواند مرتبه شديده آن را در نظام اسلامی تصویر کرد، این مرتبه، خود، مابه‌الافتراق نظام اسلامی با دیگر نظامات خواهد بود.

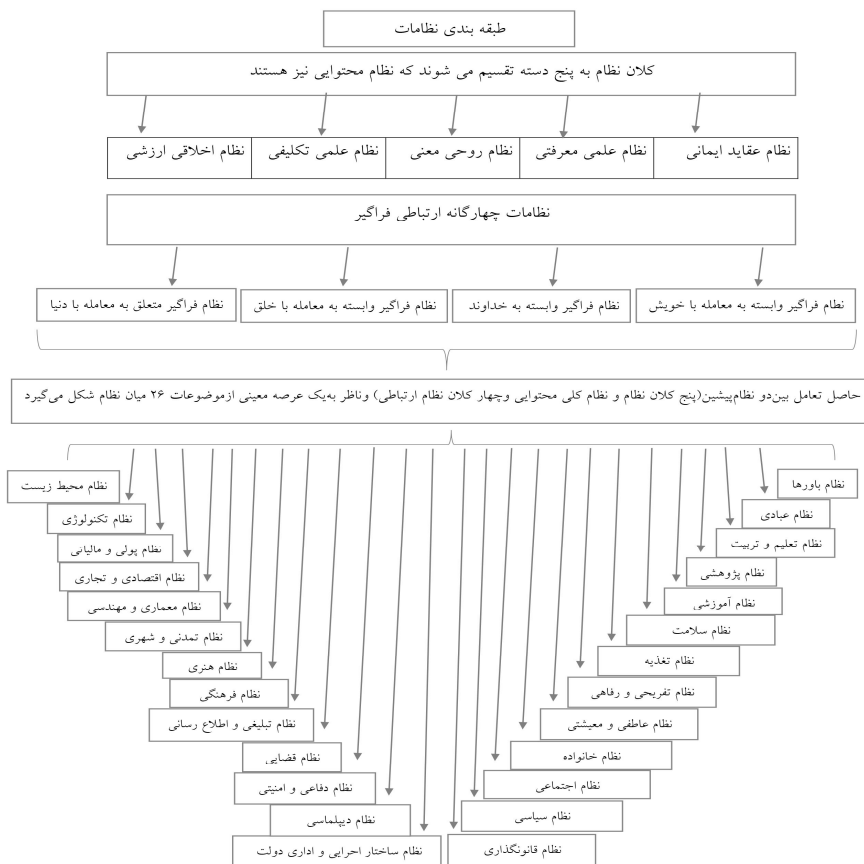
۷. طبقه‌بندی نظامات

اسلام و کلان نظام اسلامی، چندلایه‌ای است؛ مسلم این است که کل دین، یک نظام یا به عبارتی کلان نظام است و قاعدتاً بعد از کلان نظام، نظام‌های میانی وجود دارد؛ بنابراین باید به این نکته توجه داشت که این نظامات را چگونه می‌توان دسته‌بندی کرد؟ آیا می‌توان از یک الگوی ثابتی بهره گرفت که از سوی شارع تعبیه شده است یا باید این طبقه‌بندی را کشف کرده و اصول، ارزش‌ها و معیارهایی برای آن را طراحی کرد؟

در خصوص طبقه‌بندی نظامات، می‌توان به چهار گونه: کلان‌نظام، میان‌نظام، خُرده‌نظام و زیرنظام اشاره کرد. در حوزه کلان‌نظام، می‌توان نظامات را در پنج دسته طبقه‌بندی کرد که نظام‌های محتوایی هستند و عبارت‌اند از: «نظام عقایدی ایمانی»، «نظام علمی معرفتی»، «نظام روحی معنوی»، «نظام علمی تکلیفی»، «نظام اخلاقی ارزشی».

مرحله بعد، می‌توان به «نظام‌های ارتباطی فراگیر چهارگانه» یاد کرد که مشتمل بر: «نظام فراگیر وابسته به معامله با خداوند»، «نظام فراگیر وابسته به معامله با خویش»، «نظام فراگیر وابسته به معامله با خلق» و «نظام فراگیر متعلق به معامله با دنیا» است؛ و در رتبه بعدی، نظام‌های تخصصی اصیل است که حاصل تعامل و تبادل بین دو نظام پیشین (پنج کلان‌نظام و نظام کلی محتوایی و چهار کلان‌نظام ارتباطی) است و ناظر به یک عرصه معینی از موضوعات است و می‌تواند ذیل ۲۶ میان‌نظام مورد اشاره قرار بگیرند که ذیل مواردی استقرائی مورد اشاره قرار می‌گیرد:

«نظام باورها»، «نظام عبادی»، «نظام تعلیم و تربیت»، «نظام پژوهشی»، «نظام آموزشی»، «نظام سلامت»، «نظام تغذیه»، «نظام تفریحی و رفاهی»، «نظام عاطفی و معیشتی»، «نظام خانواده»، «نظام اجتماعی»، «نظام سیاسی»، «نظام قانون‌گذاری»، «نظام ساختار اجرایی و اداری دولت»، «نظام دیپلماسی»، «نظام دفاعی و امنیتی»، «نظام قضایی»، «نظام تبلیغی و اطلاع‌رسانی»، «نظام فرهنگی»، «نظام هنری»، «نظام تمدنی و شهری»، «نظام معماری و مهندسی»، «نظام اقتصادی و تجاری»، «نظام پولی و مالیاتی»، «نظام تکنولوژی»، «نظام محیط‌زیست» و ... این نظام‌های برشمرده شده در کل به نظر می‌رسد که این خرده‌نظام‌ها منطقی دقیق و جداشده ندارد، میان‌نظام‌هایی هستند که به صورت استقرائی و در تعامل با دو طبقه فوقانی، مورد توجه قرار گرفته و ممکن است در زمان حاضر بتوان مواردی را به آن اضافه کرده یا در زمان‌های بعد به واسطه تولید علوم و مسائل جدید، بتوان مواردی را به آن اضافه کرد؛ و البته هر کدام از این میان‌نظام‌ها، می‌تواند مشتمل بر خرده‌نظام‌هایی باشد؛ مثلاً مسئله ارث که یک مسئله جزئی است، برای خودش یک نظام است و اسلام، نظام ارثی دارد که می‌تواند ذیل میان‌نظام خانواده قرار بگیرد یا نظام مجازات‌ها به عنوان خرده‌نظام‌ها را می‌توان ذیل میان‌نظام «نظام قضائی» جای داد؛ و در حوزه نظام اقتصادی، می‌توان به خرده‌نظام‌هایی؛ چون نظام تولید، نظام توزیع و نظام مصرف اشاره کرد. طبعاً این موارد که واجد اوصاف و ویژگی‌های نظام قرار گرفته و ذیل خرده‌نظام‌ها قرار می‌گیرند را می‌بایست ذیل طبقه چهارم از طبقه‌بندی نظام‌ها جای داد.



در قبال طبقه بندی فوق می توان ذیل هر یک از پنج حوزه، نظام هایی را تعریف کرد. مثلاً شریعت و فقه، خودش دارای نظاماتی است؛ و می توان مبتنی بر فقه نظاماتی را طراحی کرد که ذیل نظامات فقهی قابل ارزیابی خواهند بود. چنان که در حوزه عقاید هم می توان نظام هایی را ذیل پنج اصل (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد) طراحی کرده و ذیل هر کدام از این میان نظام ها، خُرده نظام های عقیدتی را ایجاد کرد. چنان که در حوزه اخلاق نیز می توان نظام هایی را با این طبقه بندی (کلان نظام، میان نظام، خُرده نظام و نظام های جزئی) ایجاد کرد و به تناسب، ذیل هر کدام از نظام های ارتباطی چهارگانه (ارتباط با نفس، ارتباط با خدا و ارتباط با خلق و ارتباط با دنیا) نظام های خُرد و جزئی را تعریف کرد. آنچه این تحقیق در خصوص نظام سازی، مدنظر قرار می دهد،

تولید نظامات تلفیقی است؛ بدین معنا که باید مبانی، اخلاق، احکام، معنویات در آن نظام دیده شود؛ زیرا طراحی نظام تک‌بُعدی با محوریت فقه و فروع فقهی، قادر به اداره یک کشور نخواهد بود.

۸. سنجش و پردازش نظام

از امور مهمی که در فرایند نظام‌سازی باید مدّ نظر قرار گیرد، فرایند سنجش و ارزیابی ذیل معیارهای نقد، سنجش و سنجه‌های درستی آزمایشی نظام است؛ زیرا پس از تولید نظام، باید نسبت به اسلامی یا غیراسلامی بودن آن نظر قطعی صادر کرد. طبعاً باید سنجه‌هایی تولید کرد که ملاک در سنجش صحت و خطا در مقام ارزیابی باشد. هم‌چنان که پس از طراحی الگوها و نهادها، باید معیارهایی را مدّ نظر قرار داد تا معلوم شود که آیا این نهادها و الگوها، منطبق بر رویکرد اسلامی هستند یا خیر؟. گرچه خود این فرایند سنجش و ارزیابی باید ذیل یک نظام جای بگیرد تا بتوان از جامعیت و کارآیی آن اطمینان حاصل کرده و درعین حال، سنجه‌های ارزیابی هم باید به گونه‌ای انتخاب یا تولید شوند که بتوانند به گونه‌ای مطلوب انطباق نظام با اسلامیت را تضمین کرده و به آن حجیت ببخشند (رشاد، ۱۳۸۸، صص ۱۶-۲۵)؛ و باوجود این که خود این سنجه‌ها می‌توانند محلّ اختلاف باشند و ممکن است برخی سنجه‌های بیشتری را در نظر گرفته و نظام را در مطابقت با مؤلفه‌ها و آموزه‌های اسلامی، به‌صورت حدّاکثری طلب کنند و ممکن است برخی با درصد کمتری از سنجه‌ها، عدم مخالفت با مؤلفه‌های اسلامی در این خصوص را کافی بدانند، لکن در مجموع می‌توان به کمک این فرایند سنجش و ارزیابی و ذیل معیارهای ارزش‌یابی، نسبت به انطباق یا عدم مخالفت نظام با موازین و مؤلفه‌های اسلامی، قضاوت کرد.

آنچه باید مدّ نظر قرار گیرد این است که مراحل فوق-به‌عنوان «فرایند یا نقشه راه نظام‌پردازی»- را به دو صورت می‌توان مورد ارزشیابی قرار داد؛ زیرا مطابق دو رویکرد نظام‌شناسی یا نظام‌سازی می‌توان از سنجه‌ها و ملاک‌های متفاوتی در خصوص نظام اسلامی یاد کرد؛ زیرا نقّادی، درست‌آزمایی، بازبینی و بازسازی، متأثر از پیش‌فرض‌ها خواهد بود.

۹. ضرورت ملاحظه لوازم تحقق و تطبیق عینی

از آنجا که نظام‌سازی، مقوله‌ای نرم‌افزاری است و مباحث آن بیش از آن که ناظر به واقع باشد، ناظر به مبانی و پیش‌فرض‌هاست و از سوی دیگر، نظام‌سازی، رویکردی عینی داشته و مستلزم تحقق خارجی است؛ لذا فرایند نظام‌سازی، مستلزم مباحثی است که جنبه عملی و کاربردی داشته باشد. از این رو مرحله بعدی که می‌بایست در فرایند نظام‌سازی، مدنظر قرار بگیرد، تطبیق یا کیفیت اجرای نظام، به مثابه امری پسینی و پس از طراحی نظام است. تأکید بر در نظر گرفتن لوازم تحقق و تطبیق عینی نظام در خارج، از آن روست که در طراحی نظام مسائل زیادی وجود دارد که مربوط به مقام اجرا است و نمی‌توان نظام را به صورت انتزاعی، طراحی کرد؛ بلکه از آن‌جاکه در طراحی نظام، عوامل اجرایی، شرایط و افق‌های خارجی هم دخیل هستند، لذا لوازم تحقق نظام در جامعه در فرایند نظام‌سازی را باید در نظام‌سازی مدنظر قرار داد.

نکته‌ای که باید درباره تطبیق و لوازم خارجی نظام مدنظر قرار داد، تأثیر مبانی و پیش‌فرض‌ها است؛ زیرا اگر قائل به کشف نظام باشیم، طبعاً عمده مباحث نظام، رویکردی درون‌دینی داشته و عوامل و شرایط خارجی، تأثیر کمتری در تحقق آن خواهند داشت. این در حالی است که اگر قائل به ساخت نظام باشیم، چون عمده مباحث نظام، ناظر به شرایط و مباحث خارجی است، لذا در حوزه تطبیق و لوازم تحقق نیز می‌بایست از تأثیرات و شرایط زمانه، به صورت بیشتری استفاده کرد.

از دیگر اموری که در فرایند نظام‌سازی باید مدنظر قرار گیرد، تأثیر دو رویکرد نظام‌شناسی و نظام‌سازی در عرصه عینیت و تحقق در قالب کارآمدی است. بر این اساس، مطابق رویکرد نظام‌سازانه، کارآمدی شاخصی است که بر اساس آن می‌توان معلوم کرد که آیا این الگوی طراحی شده، از کارکردهای مطلوب برخوردار است یا خیر؟ این در حالی است که بر اساس رویکرد کشف نظام، کارآمدی با یک واسطه مؤثر خواهد بود. بدین صورت که چون کارآمدی و توانایی حل مشکلات از سوی نظام اسلامی، به عنوان پیش‌فرض پذیرفته شده است، لذا در صورت فقدان کارآمدی، معلوم می‌شود که کشف درستی از نظام، صورت نگرفته و آنچه به عنوان نظام به دست آمده

است، عملاً نظام اسلامی مطلوب و مورد رضایت شارع نیست. بر این اساس، می‌توان از کارآمدی، به‌مثابه شاخص و سنج‌های در صحت و درستی یک نظام یاد کرد.

۱۰. تطبیق نظام‌سازی به فقه نظام سیاسی

با توجه به آنچه در خصوص فرایند نظام‌سازی در حوزه نظام اسلامی گذشت، می‌توان درکی از نظام‌سازی در حوزه سیاست حاصل کرده و نظام سیاسی اسلام را با الگوبرداری از نظام اسلامی، ارائه کرد. در این باره باید گفت؛ باوجود این که نظام سیاسی به‌عنوان یکی از میان‌نظام‌های ذکر شده در عرض نظام‌های اجتماعی، سلامت، بهداشت، فناوری و ... قرار داده شده است، لکن این خُرده‌نظام، با کلان‌نظام سیاسی از تفاوت اساسی برخوردار است؛ زیرا با رویکردی دیگر، نظام سیاسی خود، کلان‌نظامی است که مشتمل بر «نظام باور و عقیدتی»، «نظام علمی معرفتی»، «نظام روحی معنوی»، «نظام علمی تکلیفی»، «نظام اخلاقی ارزشی» است. بدین صورت که در کلان‌نظام سیاسی، گرایش‌های دانشی متعددی وجود دارند که این پنج عرصه کلان را مورد بررسی قرار می‌دهند. بر این اساس، درحالی که گرایش‌هایی چون «فلسفه سیاسی» و «کلام سیاسی»، متصدی مباحث مرتبط با عقاید سیاسی هستند، «عرفان سیاسی»، بحث از حوزه معنویات مرتبط با عرصه سیاسی را بر عهده گرفته و در سوی دیگر، کارویژه «فقه سیاسی» بحث از مباحث رفتاری و تکلیفی در حوزه سیاست را انجام داده و مباحث مرتبط با اخلاقیات و ارزش‌ها و رذایل اخلاقی، بر عهده گرایشی به نام «اخلاق سیاسی» است و درنهایت، مباحث مرتبط با نظام علمی را نیز می‌توان در حوزه سیاست بر عهده «علم سیاست» نهاد.

با عنایت به این که سیاست، مقوله‌ای دارای اقتضانات خاصی است و می‌توان از نظام‌های ارتباطی متفاوتی در آن استفاده کرد. بدین صورت که ضمن این که می‌توان در حوزه نظام سیاسی از ارتباط با خداوند یاد کرد، به مهم‌ترین عرصه سیاست؛ یعنی ارتباط با دیگران و مخلوقات توجه کرد و از سوی دیگر، می‌توان به حوزه ارتباط انسان با جهان و محیط‌زیست نیز ذیل این نظام یاد کرد، لکن به نظر می‌رسد در حوزه نظام

سیاسی، نمی‌توان از ارتباط شخص با خویش یاد کرد.

در حالی که نظام سیاسی اسلام، امری برآمده از عقل و تجربه بشری نیست، بلکه سیاست به‌مثابه نظام تدبیر مناسب جهت اداره مطلوب جامعه در هر جامعه‌ای برآمده از هنجارها و موازین دینی آن است، لذا در جامعه اسلامی، باید از گونه‌ای نظام سیاسی یاد کرد که برآمده از مبانی دینی و هنجاری جامعه اسلامی باشد. لذا نمی‌توان نظام سیاسی به‌مثابه نظم نرم‌افزاری را بر ساخته عقل و تجربه بشری دانست، بلکه باید آن را از متون دینی و مؤلفه‌های هنجاری، اصطیاد کرد. گرچه کشفی بودن نظام سیاسی بدین معنا نیست که جلوه عینی نظام سیاسی در قالب نهادها، ساختارها و الگوها نیز کشفی باشند، بلکه در ساخت این امور می‌توان از عقل و تجربه بشری کمک گرفت.

با عنایت به نکاتی که در خصوص ویژگی‌های نظام سیاسی بر شمرده شد، می‌توان به طبقه‌بندی مشخصی برای نظام سیاسی رسید. بر این اساس در حالی که در طبقه اول می‌توان از دسته‌بندی پنج‌گانه: «نظام باورهای سیاسی» مبتنی بر فلسفه سیاسی و کلام سیاسی، «نظام علم سیاست» مبتنی بر علم سیاست، «نظام معنویات سیاسی» مبتنی بر عرفان سیاسی، «نظام رفتارها و تکالیف سیاسی» مبتنی بر فقه سیاسی و «نظام اخلاقیات سیاسی» مبتنی بر اخلاق سیاسی، در طبقه دوم می‌توان به؛ نظام ارتباطی انسان با خالق، ذیل امور سیاسی مبتنی بر تعبد دینی، نظام ارتباطی با سایر مخلوقات ذیل تعاملات سیاسی با کارگزاران و شهروندان، نظام ارتباطی با عالم و محیط‌زیست ذیل مباحثی چون مرزها و جغرافیای سیاسی اشاره کرد. گرچه با توجه به نوع سیاست، شاید نتوان به حوزه ارتباطی انسان با خویش در نظام سیاسی اشاره کرد. در طبقه سوم از طبقه‌بندی نظام سیاسی که ذیل خُرده‌نظام‌ها جای می‌گیرند، می‌توان از اموری چون الگوی نظام سیاسی، ساختار سیاسی، نهادها، حکومتی، شیوه حکمرانی و نظام مسائل سیاسی، یاد کرد. گرچه در نهایت، می‌توان به زیرنظام‌هایی در حوزه نظام سیاسی در قالب اموری؛ چون: نظام امنیتی، نظام مشارکتی، نظام نظارتی، نظام انتخابات، نظام اطلاعاتی و ... اشاره کرد.

با وجود این که نظام اسلامی مشتمل بر امور ثابت و متغیر است و نظر داشت این دو به صورت هم‌زمان به پایایی و پویایی آن منجر می‌شود، نظام سیاسی نیز به‌مثابه نظامی که

از تأثیرپذیری بسیاری نسبت به شرایط جامعه و مقتضیات زمان و مکان برخوردار است، علاوه بر اشمال بر عناصر و مؤلفه‌های ثابت برآمده از دین، مشتمل بر عناصر متغیری است که تابع زمانه بوده و در شرایط متفاوت، تغییر می‌کنند.

در خصوص منابع معرفتی نظام سیاسی نیز ضمن این که می‌توان از همه ظرفیت‌های معرفتی نظام اسلامی بهره گرفت، لکن برخی از عرصه‌های نظام سیاسی مطابق اقتضائات خویش، از برخی منابع معرفتی به صورت بیشتر استفاده می‌کنند. به عنوان نمونه درحالی که فلسفه سیاسی عمدتاً از منابع عقل استفاده می‌کند و از منابع وحیانی بهره نمی‌گیرد، کلام سیاسی از منابع متعددی متناسب با مسائل و مخاطبین خویش بهره می‌گیرد، در فقه سیاسی، با وجود استفاده از منابع عقلانی، از منابع وحیانی بیشتر استفاده می‌شود؛ و به همین نسبت می‌توان از استفاده هم‌زمان از عقل و نقل در اخلاق سیاسی و غلبه استفاده از منابع وحیانی در عرفان سیاسی یاد کرد.

طبعاً با وجود این که صحت و بطلان نظام اسلامی در گروی سنجه‌هایی چون کارآمدی است، لکن با عنایت به این که سنخ سیاست، تدبیر جامعه به صورت مطلوب است و نظام سیاسی، نظامی ناظر به واقعیت‌های عینی جامعه است و تدبیر جامعه نیز جز به واسطه کارآمدی این تدابیر و تأثیر مناسب آن در حکمرانی معلوم نمی‌شود، لذا می‌توان بر تأثیر مضاعف کارآمدی به عنوان مؤثرترین سنجه در نظام سیاسی اشاره کرد.

آنچه در نهایت در خصوص نظام سیاسی ناظر به حوزه فقه می‌تواند مدنظر قرار بگیرد، این است که در خصوص مفهوم فقه، دو تلقی خاص و عام وجود دارد. درحالی که بر اساس تلقی عام، فقه به معنای فهم دین و نه فهم شریعت است. لذا همه مباحثی که ذیل نظام سیاسی اسلام مورد اشاره قرار گرفت، طبعاً ذیل نظام فقهی به معنای اعم جای می‌گیرد و در قبال این قرائت از نظام سیاسی ناظر به فقه می‌توان به قرائتی خاص از نگرش فقهی به نظام سیاسی اشاره کرد که ناظر به شریعت و قوانین رفتاری ناظر به سیاست خواهد بود. طبعاً در این نگاه، قرائت فقهی از نظام سیاسی، بخشی از کلان‌نظام سیاسی به شمار خواهد رفت.

بر اساس این نگرش خاصّ به فقه، می‌توان آن را به‌عنوان میان‌نظام سیاسی اسلام، مشتمل بر تقسیم، چهارگانه‌ای چون: نظام عبادات، نظام حقوق، نظام ایقاعات و نظام احکام دانست. گرچه هر کدام از این نظام‌ها، قابل تقسیم به نظامات خردتر نیز هستند که در مجموع مبتنی بر مبانی، اجزا و غایت هستند و اجزای آنها با وجود اختلاف، از تناسب با یکدیگر برخوردار بوده و با وجود تناسب، در تعامل با یکدیگر، برای وصول به غایات نظام تلاش می‌کنند.

بر این اساس، فقه نظام در این رویکرد می‌تواند از ویژگی‌های ذیل برخوردار باشد:

الف) فقه نظام، قادر خواهد بود در برابر امور دولتی موضع‌فعالی داشته باشد؛ ب) هدف فقه نظام، تأسیس دولت و تدبیر امور آن بر اساس دیدگاه شرعی است؛ ج) از نظر حقوق و وظایف متناسب با نیازهای حیاتی انسان است؛ د) قادر است زیرسیستم‌هایی تولید کند که به‌شدت مورد نیاز باشند؛ ه) فقه نظام، فقهی است که قادر است با ظروف و شرایط مختلف خود را تطبیق دهد و نسبت به تطورات و تحولات و دستاوردها و اقتضائات زمان و مکانی منعطف است. گرچه این انطباق به‌معنای تبعیت و انفعال نبوده، بلکه ضمن التزام بر شریعت، از قابلیت و سازگار با شرایط برخوردار است. ه) برخلاف رویکرد سنتی از فقه، فقه نظام، رویکرد نظام‌واره و منسجم و هدف‌مند دارد و به‌مثابه مکانیسمی در اداره جامعه - نه اداره افراد - مدنظر قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

هر جامعه‌ای متناسب با نیازها و مبتنی بر مبانی و هنجارهای حاکم بر آن، باید نظامی معرفتی ایجاد کرده و ساختارها و نهادهای آن را بر پایه آن نظام معرفتی بنا کند؛ و با عنایت به این که ماهیت و ذات جمهوری اسلامی ایران بر اسلام بنا نهاده شده و قوانین آن برآمده از شریعت و فقه شیعه است، طبعاً نظام حاکم بر کشور ایران که مشتمل بر میان‌نظام‌هایی همچون: نظام سیاسی، نظام اخلاقی، نظام معنوی و نظام عقایدی است نیز باید در فرایند گام دوم انقلاب و رویکرد تمدنی، به‌گونه‌ای بازسازی شود؛ که ضمن همسوئی این میان‌نظام‌ها با کلان‌نظام اسلامی، از انسجام نسبت به یکدیگر برخوردار

باشند؛ به گونه‌ای که این میان‌نظام‌ها بتوانند در تناسب و همراهی با یکدیگر، هدف واحدی را پیگیری کنند.

میان نظام سیاسی که ذیل کلان‌نظام اسلامی قرار دارد و به واسطه علوم مرتبطی چون فقه سیاسی، فلسفه سیاسی، کلام سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، اخلاق سیاسی و عرفان سیاسی پشتیبانی می‌شوند، مشتمل بر زیرنظام‌هایی مانند: نظام حقوقی، نظام ساختاری، نظام کارگزاری، نظام شهروندی، نظام اداری و ... است. این زیرنظام‌ها هم باید در تناسب و ترابط با یکدیگر قرار داشته و در مجموع، هدف حاکم بر نظام سیاسی را محقق کنند؛ و با توجه به آنچه در خصوص فرایند نظام‌سازی گذشت، طبیعتاً مانند کلان‌نظام و میان‌نظام‌ها، ریزنظام‌ها نیز باید فرایند برشمرده شده برای نظام‌سازی را مدورد توجه قرار داده و با استناد این نظام‌ها به مبانی اسلام و ارائه رویکرد دینی به آن، در خصوص هر یک از فرایندهای چندگانه، علاوه بر تضمین شرعیّت نظام، اداره کشور به صورت نظام‌واره را نیز تضمین نماید.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۷). معیار علم دینی. مجله ذهن، ۹(۳۳)، صص ۵-۱۲.
۳. رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۸). نظریه ابتنا. مجله قبسات، ۱۴(۵۲) صص ۱۶-۲۵.
۴. رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۹). منطق فهم دین. تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۹۳). اقتصاد ما (مترجم: سیدابوالقاسم حسینی ژرفا، ج ۲). قم: پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر.
۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰). الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (ج ۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. معین، محمد. (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی معین. تهران: نشر امیرکبیر.
۸. واسطی، عبدالحمید. (۱۳۸۸). نگرش سیستمی به دین. مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
۹. وست چرچمن، چارلز. (۱۳۶۹). نظریه سیستم‌ها (مترجم: رشید اصلانی). تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

References

1. Ibn Manzour, M. (1408 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Ihya Al-Torath Al-Arabi. [In Arabic]
2. Moin, M. (1362 AP). *The Persian Dictionary of Moein*. Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]
3. Rashad, A. A. (1387 AP). Criteria of religious science. *Journal of Mind*, 9(33), pp. 5-12. [In Persian]
4. Rashad, A. A. (1388 AP). Theory of Ebtina. *Journal of Qabasat*, 14(52) pp. 16-25. [In Persian]
5. Rashad, A. A. (1389 AP). *The logic of understanding religion*. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]
6. Sadr al-Din Shirazi, M. (1360 AP). *Al-Hikmat al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-Aqliyah al-Arba'at*. (Vol. 1). Beirut: Dar Al-Ihya Al-Torath Al-Arabi. [In Persian]
7. Sadr, S. M. B. (1393 AP). *Our Economy* (S. A. Hosseini Zharfa, Trans.), (Vol. 2). Qom: Shahid Sadr Scientific_Specialized Research Institute. [In Persian]
8. Waseti, A. (1388 AP). *A systemic approach to religion*. Mashhad: Institute of Strategic Studies of Islamic Sciences and Education. [In Persian]
9. West Churchman, Charles. (1369 AP). *Theory of Systems* (R. Aslani, Trans.). Tehran: Public Management Training Center. [In Persian]